

علی در بستر شهادت !

در گوشه‌ای از این زمین وسیع و پهناور، در خانه‌ای از خانه‌های ساده کوفه، بدنی در بستر بیماری افتاده است، بدنی که بیش از هشتاد و سه سال از عمرش نگذشته است و پنجاه و سه سال در راه ترویج حق و حقیقت رنجها برده و سختیها کشیده، و تلخیها چشیده است، بدنی که در او اهل جوانی و در چند سال آخر عمر در میدان‌های جنگ مبارزه‌های پر شور داشته، و میدان رزم را آسایشگاه خود میدانسته، و بسیاری از دلیران و شجاعان را که با حق سرپیکار داشته‌اند پخاک افکنده، و در چند مورد ضربتهای سخت خورده است، بدنی که در عبادتگاه خویش از خوف خداوند مرتش و لرزان بوده؛ و در شبهای تاریک از سوز دل با ایمانش ناله‌ها کشیده، و از چشمان حق‌بینش اشکها ریخته و گفته است: **ولادعن مقلتی کعبین ماء نضب معینها، مستفرغۃ دموعها (۱)**

بدنی که برای راحت دیگران خود را برنج و تمب می‌انداخته، و روی خاک در کنار خاک - نفسان برای نوازش آنها می‌نشسته است، بدنی که در ایام ازوا برای آباد کردن زمین و ترویج کشاورزی بدست خود فعالیتها کرده، و مشقتها برده، بدنی که غذایش در زمان سلطنت و حکومتش بیش از دو قرص نان نبوده، و در زمستان و تابستان بیش از دو قطعه لباس خشن نمی‌پوشیده است، - **الاوان امامکم قد اکتفی من دنیاها بطمریه ومن طعمه بقرصیه.**

بدنی که بستر خشن را بر بستر نرم و لطیف ترجیح میداده و خاک نشینی را بر کاخ - نشینی اختیار میکرده، و در زمان خلافت و سلطنت خود آنقدر جامه خود را وصله‌میزده که از وصله کننده آن شرم داشته است؛ **لقد رفعت مدرعتی هذه حتی استحیبت من راقعها (۲)**

(۱) نهج البلاغه نامه ۴۵ :- ترجمه: آنقدر اشک میریزم که چشمتان چشمانم خشک گردد.

(۲) نهج البلاغه نامه ۴۵ :- ترجمه: آگاه باشید، بپوشای شما از پوشش دنیا به دو قطعه لباس خود و از خوراکی به دو قرص نان خویش قناعت کرده‌ام.

(۳) نهج البلاغه خطبه ۱۵۸ :- ترجمه: لباس خود را بقدری وصله کردم که دیگر از وصله کننده آن شرم دارم.

این بدن بسبب ضربتی که بدست یکی از سنگدل ترین مردم جهان بدان وارد آمده ، ناتوان ورنه چور گشته ، و در بستر خود افتاده است ، از چشمان پر فروغش برق حقیقت میبهد و از پنهانی نورانی او نور ایمان و ممنونیت میدرخشد ؛ این بدن بدن ، امیر مؤمنان علی بن ابیطالب علیه السلام است .



روحی که شصت و سه سال است در این بدن شریف اسیر و گرفتار است ؛ از هوای لطیف تر و شفاف تر ، و از دریا های وسیع و موج وسیع تر و موج تر ؛ و از آسمانهای پهناور پهناور تر است و در همین حال که در زندان بدن گرفتار است ؛ در فضای بیکران ؛ و عالم ما در آه طبیعت در پرواز ، و بدالم عقول و مجردات پیوسته است - و صحبوا الدنیا با بدان ارواحها معلقة بالمعمل الاعلی ، (۱) و اینکه که لحظات اخیر زندان بدن را میگذرانند ، و در انتظار مرمک دقیقه شماری میکند ؛ و بالبخند با استقبال آن میرود ، بادل آرام ، و نفسی مطمئن ، و خاطری شاد آماده پرواز است ؛ فقط غبار تن است که حجاب چهره اش گفته ؛ و بین او و مقصدش حائل شده . هر لحظه انتظار میکشد که از این چهره پرده برافکند ، و این مرغ خوش الحان از قفس آزاد شده بسوی روضه رضوان که چمن او و وطن مألوف اوست ، بال بگشاید .

او چون تشنه کامی که در بیابان هولناکی بسراغ آب زلال برود ، در این بیابان و حشتناک دنیا بدنیال آب حیات مرگه میشتافت ، که بانوشیدن آن بزنگی نورانی و جاودانی برسد ، - والله ما فجانی من الموت و ارد کرهتہ ، و لا طالع انکرته ، و ما کنتم الا سقارب ورد ، و طالب وجود - و ما عند الله خیر للابرار . (۲)

علی (ع) از این جهت مسرور و خوشدل است که از این دنیای آلوده ، از این دنیای خفک و بی عاطفه از این دنیای خشن و تندخو ، از این دنیای تلخ و ناگوار ، چشم میپوشد . و برای همیشه از رنج عذاب آسوده میشود ، و این جهان فریبنده وی ارزش را برای اهلیش و امید ندارد از این جهت شاد و خرم است ؛

اما از جهات دیگر محزون و غمگین میباشد ، غمگین است که ؛ پس از وی آئین ظلم

(۱) نهج البلاغه شماره ۱۴۷ از کلمات قصار ، ترجمه - بادهای در دنیا دستند که جانهای آنها بمحل بالاتر وابسته است .

(۲) نهج البلاغه شماره ۲۳ از رسائل دکتب ؛ ترجمه - بخدا سو گند هیچ يك از نشانه های مرگ بر من وارد نشد که از آن نگران و ناراضی باشم ؛ و من مثل کسی بودم که شبانه در طلب آب باشد و آنرا بیابد ؛ و در جستجوی مطلوبش باشد و بان برسد .

بر عدالت حکومت می کند ؛ و نفاق و بی ایمانی بر حقیقت و ایمان چیره می گردد ، و زمینان و زیردستان زیر چمکه استبداد و ستم محور و نابود می شوند ، و گردنکشان زورمند بر جان و مال و ناموس مردم مسلط می گردند ؛ و حکومت بی آرایش و عدالت پرور و اسلامی به سلطنت و امپراطوری ظالمانه تغییر شکل میدهد ؛ و حاشیه نشینان حکومت که با آزار مردم و ستمکاری بر زیردستان پایه های حکومت جبارانه را استوار میکنند ؛ محترم و مقرب می شوند ؛ و افراد آلوده و هوسباز و ظریف و خوش مشرب جلوه می کنند ، و مردم عدالت خواه و منصف ذلیل و زبون می گردند

يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَقْرَبُ فِيهِ إِلَّا الْمَاحِلُ ، وَلَا يُظْرَفُ فِيهِ إِلَّا الْفَاجِرُ ؛ وَلَا يَضَعُ فِيهِ إِلَّا الْمُنْصَفُ . (۱)



فرزندایی طالب رنج میبرد که دورنمای آینده تارک و پر رنج و عذاب مسلمین را می بیند او با آینده ای مینگرده که ثروتمندان به مستمندان رحم نمی کنند ؛ و از بنل مال به فقیران و زیردستان دریغ می نمایند و کاخ نشینان بخاک نشینان توجهی مبذول ندارند و آنانکه در ناز و نعمت غرق شده و در زندگی اسرافها و تبذیرها میکنند ، با لقمه نانی صاحب جانی رازنده نمی کنند ، و آنان که از فراوانی ثروت سرمست گشته اند با دیناری انسان نیمه جانی را از مرگ نجات نمی دهند ، و پول بی جان را بر موجود جاندار ترجیح می دهند ؛ یاتی علی الناس زمان عضوض ؛ بعض الموسر علی مافی یدی و لم يؤمر بذلك ، قال الله تعالی

وَلَاتَسُوا الْفِضْلَ بَيْنَكُمْ (۲) .

علی ناراحت است که ، دنیا او را نشناخت ؛ و حقیقت وی را درک نکرد ، و مزاج منحرف محیط نتوانست عدالت او را هضم کند ، و جمعی از اصحاب نادان و مناقش بتحرک دشمنان برای ساقط کردن حکومت عدالت پرورش کوششها کردند ؛ و توطئه ها نمودند و

(۱) شماره ۱۰۲ از کلمات قصار نهج البلاغه ، ترجمه - زمانی بر مردم خواهد آمد که فقط حاشیه نشینان حکومت که برای مردم سایه می کنند مقرب در گاه می شوند ، و تنها اهل فسق و فجور ظریف و خوش مشرب جلوه میکنند ؛ و مردم عدالت خواه ضعیف و زبون می گردند .

(۲) نهج البلاغه شماره ۴۶۸ از کلمات قصار ، ترجمه - زمان سختی برای مردم فرا می رسد که ؛ ثروتمند آنچه در دست دارد سخت نگه میدارد در حالی که مأمور به بغل و امساک نشده است ، خداوند فرموده است ؛ فضل و احسان را (دهش و بخشش را) در بین خود فراموش نکنید .

برای ویران ساختن سازمان خلافت بی پیرایه و مظلوم نوازش تلاشها بعمل آوردند ، و برای دفع شر آنها جنگهای خونینی بوقوع پیوست ؛ و از این رهگذر ضربه های مهملی به پیکر اسلام وارد شد ، و جمعی از اصحاب خشک و نادانش که نمیبخواست با فشار و سر نیزه با آنها معامله کند در برابرش قیام کردند ، و از این رویك جریحه دیگر بدل مجروحش وارد آمد .

او ناراحت بود که آن مردم کم مایه نتوانستند ارزش حکومت ستم کش و ستمکش پرورش را درك کنند ، و وقتی او را خواهند شناخت که دیگر فرصت از دست رفته است ، غداً ترون ایامی ؛ و یکشف لکم عن سرالری و تعرفوننی بعد خلوه مکانی و قیام غیرى مقامی (۱)



فرزندای طالب محزون است که : بعد از او زمانی میرسد که : هیچ چیز از حق پنهان تر و هیچ چیز از باطل ظاهر تر نیست ؛ و دروغ بر خدا و رسول (ص) بیش از هر چیز زیاد می گردد و محیط مذهبی کاملاً آلوده میشود ، و زمام دین بدست مردم دنیا پرست می افتد و از دین بفتح دنیای خود استفاده میکنند ، و ارزش واقعی قرآن از بین می رود ؛ و خوبی و معروفی بی ارزش جلوه میکند و منکرات و زشتی ها خوب و محبوب می گردد و آنه سیاتی علیکم بعدی زمان لیس فیه شیء اخفی من الحق و لا اظهر من الباطل و لا اکثر من الکذب علی الله و رسوله ، و لیس عند اهل ذلك الزمان سلعة ابور من الکتاب اذا تلی حق تلاوته ؛ و لا اتفق منه اذا حرف عن مواضعه و لافی البلاد شیء انکر من المعروف و لا اعرف من المنکر ؛ (۲)

پندمهربان امت در بستر بیماری گاهی پرده هایی از حوادث آینده را - که رشته ای از

(۱) نهج البلاغه خطبه ۱۴۷ ؛ ترجمه - پس از من (ارزش) ایام مرا می دانید ؛ و از سراسر من آگاه می شوید ، و آنگاه که جای من خالی شود و غیر من بجای من بنشیند مرا خواهید شناخت .

(۲) نهج البلاغه خطبه ۱۴۵ ، ترجمه - و بدون شك زمانی بعد از من برای شما بیاید که هیچ چیز مخفی تر از حق و ظاهر تر از باطل نباشد ، و دروغ بر خدا و رسول (ص) بیش از هر چیز باشد و در نزد مردم آن زمان متاعی کس ادتر از قرآن آنگاه که درست تلاوت (و معنی) شود نیست ، و متاعی رواج تر از قرآن آنگاه که از مواضع خود (معانی واقعی) تعریف شود یافت نخواهد شد و در بلاد مسلمین چیزی ناشناس تر از معروف (نیکی) و شناسا تر از منکر (پدی) نخواهد بود .

علم قیامت - از نظر میگذرانند و پروژگار تلخ و پر حادثه آتیه مسلمین تأسف میخورد ، و گاهی وضع حاضر را در نظر مجسم میکند ، و نگران میشود ، محیط سیاسی سخت منشعب و آشفتنه است . و اوضاع دینی و مذهبی در آستانه تغییر و تحول خطرناک قرار گرفته ، و جمعی از معنناسازها و سیاست بازهای کهنه کار منتظر مرسک او هستند تا پس از وی هر چه میتوانند جولان کنند ، با همه این افکار ناراحت کننده که بر مغزش وارد میشود از یتیمان و مستندان فاقل نیست ؛ و گاه و بیگاه سفارشیهای لازم را درباره آنها بفرزندانش مینماید ، و در عین حال که جان سبکبالوی آماده پرواز است ؛ از توصیههای سودمند که شایسته رهبر دلسوزی مانند اوست دریغ نمیکند .

حتی درباره قاتل خود سفارش مینماید که : گاملا رعایت عدالت درباره او بشود ، بلکه اظهار تمایل میکند که او را ببخشند ؛ فرزندان و بستگان و شمیمان خاص امام درمتهای نگرانی و ناراحتی بسر میبرند ، و قشونی که چند روز پیش تجهیز کرده است تا دست یافغان را کوتاه سازد در حال بلاتکلیفی و سرگردانی هستند ، و طبما هر لحظه شایمانی راجع باینکه حال زمیم بزرگه مسلمانان و خیم است بین مردم و مخصوصاً بین سربازها که آماده فرمان وی هستند منتشر میشود ؛ و او هم طبما راجع بقشون عظیمی که تجهیز شده و مقصدی که در پیش دارند سخت نگران است .

درست است که آن قائد بزرگه بعلی که ذکر شد بی اندازه ناراحت و غمگین است ، ولی او چون از همان آغاز هر خط سیر خود را تمین کرده ، و بفرایز حق راهی و بفرایز حقیقت هدنی نداشته - علی مع الحق یدور معه کیفما وار از اینرو دلگرمی بمرامی باحق و عدالت داشت ؛ و چون روح عظیم و نفس ملکوتی وی همواره بنور منویت منور و از زلال حقیقت سیراب و سرشار است ، جان باصفای او از اینجهت سرسبز و خرم است ، - و ارتوی من عذب فرات سهلت له هوارده ؛ فشر ب نهالا (۱) .



از اینرو در این حال با اینکه فضا های فراوان و نگرانیهای گوناگون از بدی وضع حاضر و منشعب محیط سیاسی و آینده تارک مسلمین سطح ظاهر دل او را سخت متلاطم کرده ، و چشم گریان فرزندان و بستگانش قلب حساس او را آزار میدهد ؛ ولی در عین حال در اعماق روح و دل با ایمان خود یک نوع آرامش و کامیابی و سعادت مخصوصی را احساس میکند ، و در (۱) نهج البلاغه خطبه ۸۵ - ترجمه ؛ از آب گوارانی (زالال حقیقت) که رسیدن بآن برای او آسان شده قبل از دیگران نوشیده ، و سیراب گفته است .

یک نوع انبساط و ابتهاج خاصی غرق است که : عالم کثیف ماده را برای اهلی می گذارد
 و می گذرد ، و دل مشتاق و روح سبک سیراوخاد و غم است که : از جهان تنگ و محدود طبیعت
 آزاد شده ، و بسوی جهان بی نهایت و عالم ابدیت و فضای صفا و نور و بهجت و سرور پال
 می گشاید .

غرم آنروز کزین منزل ویران بروم
 دلم از وحشت زندان سکنند بگیرم
 راحت جان طلیم و زهی جانان بروم
 رخت بر بندم و تا ملک سلیمان بروم !
 در این لحظات اخیر که چشم بجهان دیگر گشوده ؛ و سر گرم حضور و وصال بود ؛
 دیگر توجهی به اشک و آه و ناله فرزندان ننمود ؛ و لبخندی که برای وی خیلی شیرین ، و
 برای جهان اسلام بسیار تلخ بود بر لبهایش نقش بست ، و در میان اشک ریزان ، و آه سوزان
 فرزندانش برای همیشه چشم از دنیا فرو بست ؛ و دست از جهان بر افشاند ، و عالم اسلام را
 در یک غم و ماتم عمیق و غیر قابل جبرانی فرو برد ، درود گرم شمیمانت بر روان پاکت
 باد ؛ ای فرزند ای طالب ؛ سلام عاشقانه تنگنا حق و عدالت نثار آستان قدس باد ای شهید
 حق و عدالت !

احمد شریفی (بیدار) از جهرم

روزه دار کیست ؟

- * الا که مؤده رحمت دهد هلال سیام
- * رسید آن مه اعظم که لیلة القدرش
- * بهار پندگی آغاز شد که از هر سوی
- * بیمن دولت ماه مبارک رمضان
- * جزای روزه منم چونکه روزه بهر من است
- * ولی چه روزه ؟ که الصوم فی خدا فرمود
- * بروزه دار حقیقی کجا اجازه دهند
- * حقیقتاً اگر ت میل روزه داری هست
- * بگوش و چشم و دل و دست و پای روزه بدار
- * کجا است روزه گرفتار میکنی بحرام
- * که مال روزه در اینها که گفته شد باشد
- * ز خواب غفلت اگر این زمان شوی (بیدار)
- * هلاک ماه عبادت رسید وقت قیام
- * به از هزارمه و خوشتر از هزاران عام
- * رسد روائح گلزار معرفت بمقام
- * بخلق آمده از خالق این چنین پیغام
- * زهی شرافت سائم زهی علو مقام
- * کدام روزه که اجزی به است در فرجام
- * که خود سرانه بهر سود و گسسته لجام
- * مسوظنی که کنی مستغفرا اطعام
- * و گرنه این هوس روزه است و فکری خام
- * سحر زخون کسان کرده ای تهیه طعام
- * شروط روزه کامل چنین شده احلام
- * سعادت دو جهان میبری ز ماه سیام